

مورد «الف»: صحیح

مورد «ب»: دلایل کاهش اهمیت مرزهای سیاسی: ۱) انباشت ثروت ۲) پدید آمدن شرکت‌های چند ملیتی ۳) گسترش صنعت ارتباطات

مورد «ج»: ترویج علوم انسانی غربی عمیق‌ترین نقش را دارد.

مورد «د»: کشورهای غیر غربی (قلندری) (درس هشتم)

۲- گزینه «۲» - کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی صنایع وابسته را به کشورهای استعمارزده منتقل می‌کنند ولی این انتقال در جهت

استقلال این کشورها یا تبدیل ثروت جهانی نیست بلکه در جهت منافع بیشتر کشورهای استعمارگر است. (قلندری) (درس هشتم)

۳- گزینه «۴» - بررسی گزینه‌ها:

گزینه «۱»: اقتصاد سرمایه‌محور در حرکت‌های آغازین خود نیازمند حمایت سیاست‌های قومی و منطقه‌ای بود ولی به تدریج انباشت ثروت، پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و گسترش صنعت ارتباطات از اهمیت مرزهای سیاسی کاست.

گزینه «۲»: کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود از طریق سازمان‌های بین‌المللی موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را برمی‌دارند و استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف را مخدوش می‌سازند.

گزینه «۳»: عواملی که سبب پیدایش دولت - ملت‌ها در تاریخ معاصر بشری شده‌اند، در سده اخیر تغییر کردند. به دنبال آن نقش کشورها و دولت‌های آن‌ها در جهان تغییر کرده است.

گزینه «۴»: تک محصولی شدن اقتصاد کشورهای استعمارزده، قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی را از آنان می‌گیرد و این پدیده موجب وابستگی اقتصادی آن‌ها به کشورهای استعمارگر می‌شود. (قلندری) (درس هشتم)

۴- گزینه «۳» - تجمع قدرت رسانه در دست صاحبان ثروت و کانون‌های صهیونیستی، نه تنها هویت فرهنگی جوامع غیر غربی را متزلزل می‌گرداند بلکه آشکارا خلاف ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب نیز هست. بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تمرکز قدرت رسانه در دست چند شرکت یا چند فرد قدرتمند موجب تضعیف ساز و کارهای دموکراسی می‌شود. (قلندری) (درس هشتم)

۵- گزینه «۲» - به دیدگاه‌های پایبند به اندیشه‌های سیاسی مارکس، مارکسیسم می‌گویند. جامعه آلمانی مارکس از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد، مالکیت خصوصی را از بین می‌برد و صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می‌کرد. مارکس سوسیالیسم را مرحله‌ای

انتقالی برای رسیدن به کمونیسم می‌دانست وی در نیمه دوم قرن ۱۹ لیبرالیسم اقتصادی را نقد کرد. از نظر او حل چالش‌های جامعه سرمایه‌داری، فقط با یک انقلاب قابل حل بود. جوامع سوسیالیستی با انتقاد از لیبرالیسم اولیه، عدالت اجتماعی و توزیع مناسب ثروت را شعار

خود قرار دادند. در گزینه «۲»، پیدایش طبقه جدید بر مدار قدرت از مشکلات جوامع سوسیالیستی است نه از ویژگی‌های نظریات مارکس.

(سراسری) (درس نهم)

۶- گزینه «۲» - اصطلاح مرکز و پیرامون: به نقش مرکزی کشورهای ثروتمند و صنعتی اشاره دارد. براساس این نظریه جوامع غربی چالش‌های درونی خود را از طریق بهره‌کشی از کشورهای غیر غربی حل می‌کنند. اصطلاح استعمارگر و استعمارزده: کسانی به کار می‌برند که چالش و نزاع بین

کشورهای غنی و فقیر را به ابعاد اقتصادی محدود نمی‌کنند و به ابعاد فرهنگی آن نیز توجه دارند. اصطلاح شمال و جنوب: عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد، زیرا اندیشمندان عقیده داشتند چالش اصلی بین بلوک شرق و غرب نبوده و بین کشورهای غنی و فقیر است.

(سراسری) (درس دهم)

۷- گزینه «۲» - نقد لیبرالیسم اقتصادی ← مارکس / نفی حق حیات برای کسانی که در فقر متولد می‌شوند ← مالتوس

اعتقاد به عارضی بودن جنگ در جوامع غربی ← کنت / محدود شدن فعالیت حاکمان به وظایف مشروع خود ← ریکاردو (سراسری) (درس نهم و دهم)

۸- گزینه «۳» - مورد اول: زیرا چالش بلوک شرق و غرب از نوع چالش‌های درون یک فرهنگ و یک چالش جهانی بود.

مورد دوم: چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در سراسر قرن بیستم تا زمان فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت.

مورد سوم و چهارم نیز صحیح هستند. (قلندری) (درس نهم و دهم)

۹- گزینه «۴» - آگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی معتقد بود که فاتحان در گذشته تاریخ با غنایم جنگی بر ثروت خود می‌افزودند ولی با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می‌آید. به همین دلیل بعد از انقلاب صنعتی جنگ از زندگی بشر رخت می‌بندد. از

نظر وی، جنگ در فرهنگ و جامعه جدید غربی امری ذاتی نبوده بلکه امری عارضی و تحمیلی است. (قلندری) (درس دهم)

۱۰- گزینه «۴» - لیبرالیسم اولیه با تکیه بر شعار آزادی و به ویژه آزادی اقتصادی، راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرد و عدالت را نادیده

گرفت. بدین ترتیب نخستین چالش که چالش فقر و غناست در کشورهای غربی شکل گرفت. (قلندری) (درس نهم)